

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام

سال چهارم، شماره ششم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۴۷ - ۵۹

مکاتبات امام علی علیه السلام با کارگزاران مصر

حبیب شرفی صفا^۱

چکیده

مصر به سبب موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در حکومت امام علی علیه السلام از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است. این منطقه از یک سو با شام در تسلط معاویه و از سوی دیگر، با متصرفات تازه فتح شده مسلمانان در شمال آفریقا هم مرز بود. ناآرامی های مصر می توانست در هر دو سوی آن اثرات منفی داشته باشد. به همین رو حضرت اولاً قابل اعتمادترین فرماندهان خود یعنی قیس بن سعد، محمد بن ابی بکر و مالک اشتر نخعی را به آنجا اعزام کرد؛ و ثانیاً در ضمن مکاتبات متعدد همواره توصیه های لازم در زمینه حکومت داری را به آنها ابلاغ می کرد. در این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با مطالعه نامه ها و مکاتبات حضرت با کارگزاران خود در مصر، چرایی و مضامین این مکاتبات مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شد که افزون بر اهمیت سیاسی مصر، گسترش اسلام در مناطق تازه فتح شده در شمال آفریقا نیز برای حضرت از اهمیت بالایی برخوردار بوده است.

کلیدواژه ها: قیس بن سعد، مالک اشتر نخعی، محمد بن ابی بکر، مصر، عهدنامه مالک اشتر.

۱. دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه خوارزمی، Sharafihabib@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۱۴

بیشتر فتوحات مسلمانان در زمان خلاف عمر بن خطاب انجام شد. در این زمان مناطق ایران، شام و فلسطین فتح شد و در ادامه به مصر پرداخته شد که ضمن برخورداری از تمدنی کهن و موقعیت جغرافیایی مناسب، نقش خود را در شکل‌گیری حوادث دنیای اسلام به خوبی ایفاء کرد و پس از آن نیز به صورت پلی میان شرق و غرب درآمد. این شهر برای نخستین بار در دوره عمر خطاب از سوی عمرو بن عاص گشوده شد. عمرو بن عاص در دوران جاهلیت برای تجارت به مصر رفت و آمد می‌کرد و آبادانی و نعمت‌های فراوان آنجا را دیده بود، از این رو به عمر پیشنهاد کرد که مصر کشور ثروتمندی است و نیروی دفاعی ندارد و فتح آنجا را آسان جلوه داد (ابن عبدالحکم، ۱۴۰۵: ۷۶) و گفت: فتح آن مایه نیرومندی مسلمانان است و این که اگر مصر در دست رومیان باشد نفوذ عرب در شام و فلسطین پیوسته در معرض خطر خواهد بود (حسن ابراهیم، ۱۳۷۶: ۲۴۳). از طرفی وضعیت سوق الجیشی مصر که آن را به منزله دروازه شام و حجاز قرار داده بود، زمین حاصلخیز گندم‌زایش که آن را انبار آذوقه فلسطین به شمار می‌آورد، اهمیت پایتخت اسکندریه که مرکز نیروی دریایی روم بود و هم از این نظر که مدخل سواحل آفریقای شمالی بود. همه این ملاحظات سبب شده بود که مسلمانان در آغاز توسعه و پیشرفت خود به مصر توجه خاصی داشته باشند و عمرو بن عاص که راه‌های مصر را به خوبی می‌شناخت به جستجوی میدان عملی بود که در آنجا از رقیب خود خالد سبقت گیرد (حتی، ۱۳۶۶: ۲۵۰). هنگامی که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، مرزهای حکومت اسلامی از غرب تا مصر و از شرق تا ارتفاعات شرقی ایران پیش رفته بود. از اقدامات مهم حضرت علی علیه السلام پس از رسیدن به خلافت، عزل والیان عثمان بود. در هنگام عزل و نصب والیان، عبدالله بن عباس و مغیره بن شعبه وی را به احتیاط و عملکرد مصلحت‌آمیز دعوت می‌کردند. اما حضرت علی علیه السلام به حرف این دو عمل نکرد. به نوشته مادلونگ حضرت علی علیه السلام در ابتدای خلافت، سیاست کاملاً متفاوتی با قوم و خویش‌گرایی عثمان در پیش گرفت و بسیاری از والیان او را عزل کرد. در این میان قیس بن سعد بن عباده از بزرگان خزرج را به فرمانداری مصر گماشت (Madelung, 1997: 150-152). اما مصر با نواحی دیگر تفاوت داشت. در میان افراد ناراضی از رفتار عثمان و عمالش، مردم مصر بیش از همه مسلمانان به ادامه این روند نامطلوب معترض بودند. چنان‌که جماعتی از اشراف مصر برای شکایت از عامل خویش به مدینه آمدند و در مسجد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اجتماع کردند. گفته شده از بین شورشیان مخالف عثمان (عرب‌های

کوفی، بصری و مصری)، عثمان به دست مصریان کشته شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۵۳). در این شهر گروه‌ها مذاهب مختلفی گرد هم آمده بودند که هر لحظه امکان چرخش آنان به سوی معاویه در شام وجود داشت. از این رو تعدد گروه‌ها، رفتار متفاوتی را از حکمرانان مسلمان می‌طلبید که بی‌تردید حضرت علی علیه السلام بدان پی برده بود و تلاش می‌کرد با توصیه‌های خود به کارگزارانش آن را در مسیر درست و همسو با اسلام هدایت کند.

پژوهش حاضر با در نظر گرفتن وضعیت مصر در دوره حضرت علی علیه السلام و اهمیت جغرافیایی و سیاسی آن، در تلاش است تا با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به تحلیل و بازشناسی نامه‌های امیرالمؤمنین و توصیه‌های ایشان به کارگزارانش در مصر بپردازد. در زمینه مکاتبات حضرت علی علیه السلام با کارگزارانش در مصر تا به حال تحقیقات چندی انجام شده، اما پرداختن به مکاتبات ایشان از منظر وضعیت جغرافیایی و اجتماعی مصر در نوع خود پژوهشی جدید و مستقل به حساب می‌آید. بنابراین در ادامه با نگاهی به وضعیت سیاسی و جغرافیایی مصر به اهمیت آن در مکاتبات امیرالمؤمنین علی علیه السلام توجه می‌شود.

۱. اهمیت مصر در فتوحات اسلامی

کشور مصر در شمال شرقی قاره آفریقا و جنوب غربی آسیا قرار دارد. این کشور از شرق با دریای سرخ و از شمال با دریای مدیترانه هم‌مرز است. موقعیت جغرافیایی و وجود رودخانه نیل به‌عنوان شریان حیاتی آن، وقتی به سوابق تاریخی و موارث فرهنگی این کشور منضم گردد، موقعیتی راهبردی به آن می‌دهد. قرار گرفتن این سرزمین در دروازه آفریقا و نیز همسایگی با فلسطین، موقعیت سیاسی، اجتماعی این واحد جغرافیایی را مهم‌تر کرده است. مسلمانان این کشور، نخستین مزیت آن را این می‌دانند که در قرآن پنج بار از مصر یاد شده و از زبان حضرت یوسف علیه السلام در استقبال از کسانش گفته شده است: «ادخلوا مصر ان شاء الله آمین»^۱ حوادث مربوط به مبارزات و تبلیغات حضرت موسی علیه السلام، برنامه‌های حضرت یوسف علیه السلام و نیز تلاش‌های هدایتگرانه حضرت مسیح علیه السلام در این سرزمین روی داده که قرآن بدان اشاره دارد.

مصر ضمن داشتن تمدنی کهن و بی‌سابقه و موقعیت جغرافیایی مناسب، نقش خود را در شکل‌گیری حوادث دنیای اسلام به خوبی ایفا کرده بود و پس از ورود اسلام به صورت پل ارتباطی بین شرق و غرب درآمد. اگر فتح مصر و مناطق هم‌جوار آن اتفاق نمی‌افتاد، شاید تسخیر اسپانیا نیز به وقوع نمی‌پیوست و آن تمدن عظیم و درخشان و آثار برجای ماندنی، مایه

۱. «اگر خدا بخواهد در امنیت به مصر داخل شوید» (سوره یوسف، آیه ۹۹).

افتخار نمی‌گشت. موقعیت مسلمانان پیش از فتح مصر بسیار حساس و خطرناک بود. هرچند مسلمانان، شام و بیت المقدس را فتح کرده بودند، اما نقاط زیادی همچون صحرای سینا و مصر و تمام کشورهای شمال آفریقا در دست رومی‌ها بود و هر لحظه امکان داشت دشمن شکست خورده قوای خویش را گردآورده و با بهره‌گیری از نیروی دریایی قوی خویش با حمله‌ای گسترده مسلمین را از شام و بیت المقدس بیرون براند. اما در صورت فتح مصر، ضمن مهار نفوذ دشمن در مناطق یادشده، زمینه گسترش اسلام به شمال آفریقا نیز فراهم شد. بنابراین مسلمین به وضعیت دشمن واقف بودند و قبل از این که آنان دست به کار شوند، خود را برای حمله آماده کردند.

۲. معیارهای گزینش کارگزاران از نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

موقعیت جغرافیایی مصر و برخورداری از درآمدهای اقتصادی بالا به تنهایی با تمام ممالک متصرفی اسلام برابری می‌کرد و این امر باعث شده بود تا در دوره خلافت حضرت علی علیه السلام همچنان محل توجه قرار گیرد و به همین دلیل ایشان در همان نخستین ماه‌های خلافتشان، به دنبال فردی شایسته برای استانداری مصر بودند. کارگزاری مصر نیز همچون سایر نواحی دارای یکسری اصول و معیارهایی بود که از سوی امیرالمؤمنین تعیین می‌شد و پیش از اعزام یا پس از آن از کتباً به استاندار ابلاغ می‌شد.

معیارهای حضرت علی علیه السلام برای یک کارگزار اسلامی، این بود که فرد مورد نظر، علاوه بر دیانت و پارسایی، خوش سابقه و از خاندان‌های صالح باشد و به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاقه نشان دهد و اغراض شخصی و مقاصد دنیایی را با فرمانروایی خود درنیامیزد. قبل از اعزام والیان، درباره چگونگی رفتار و سلوک آن‌ها با مردم و مشی والی‌گری، سفارش‌ها و توصیه‌های لازم را به ایشان می‌نمود و در نامه‌هایی که به عاملان خود می‌نگاشت آیین مدیریت اسلامی را برای آن‌ها تبیین می‌کرد. امام کارگزاران خود را در امر مهربانی نمودن و برخورد نیکو داشتن با مردم سفارش می‌کرد و نیز آنان را از برخورد خشن و نادرست و ظلم و ستم با مردم و خیانت و دزدی در بیت‌المال و دارایی اشخاص بر حذر می‌داشت. حتی کسانی را که ذره‌ای در امور بیت‌المال مسلمانان تخطی کرده، و اقدام ناشایست انجام داده بودند را توبیخ می‌کرد، گاهی آن‌ها را عزل و برای محاکمه نزد خود فرامی‌خواند (ثواب، ۱۳۸۲: ۱۱). حضرت علی علیه السلام افرادی را که برای امارت مشخص می‌گمارد، تا زمانی که این سمت منصوب بودند که از دستورات قرآن و موازین دینی، پیروی کنند و رعایت حال مردم و خصوصاً محرومان و بینوایان را بنمایند؛

در صورتی که جز این رفتار می‌کردند، برکنار می‌شدند؛ به مردم نیز توصیه می‌کرد دستورش را اطاعت کنید و اگر ایشان بدعتی پدید آورد یا از مسیر حق منحرف شد او را از حکومت عزل می‌کنم. در برخی مواقع، حضرت، والی را به مرکز فرمانروایی فرامی‌خواند و از او گزارش کار می‌خواست و دقیقاً اعمال و رفتار او را ارزیابی می‌کرد. هنگام اعزام استانداران، حضرت برایشان دو مکتوب تنظیم می‌کرد؛ در نامه نخست آن‌ها را به این سمت منصوب می‌کرد و دستورات لازم را که باید مراعات کنند و سیاستی را که لازم است در پیش گیرند به آن‌ها یادآوری می‌کرد. دومین نامه را خطاب به مردم آن منطقه می‌نوشت و حاکم جدید را به آنان معرفی می‌کرد و دستوراتی را که به وی داده و او می‌بایست اجرا نماید، یادآور می‌شد. با توجه به اینکه مصر از مناطق حساس و راهبردی بود، کارگزار تعیین شده برای این سرزمین، از اختیارات قابل توجهی برخوردار بود؛ اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه؛ برپایی نماز جماعت؛ قضاوت؛ فرماندهی لشکر و اداره امور آن ناحیه، به عهده این استانداران بود (ذاکری، ۱۳۷۱: ۹۲/۱).

۳. تشیع در مصر

در همان روزی که اسلام به مصر راه یافت، نهال ولایت حضرت علی علیه السلام در این سرزمین رو به شکوفایی نهاد. مقریزی مورخ معروف می‌گوید: جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح مصر حضور داشتند. وی مقداد بن اسود کندی، ابوذر غفاری و ابورافع مولی رسول الله صلی الله علیه و آله، ابویوب انصاری و قیس بن سعد را جزو این افراد برمی‌شمارد (نک. مقریزی، بی تا: ۴/۱۵۴). پارسایان و فداکاران یادشده علناً به دوستداری حضرت علی علیه السلام و اهتمام به دعوت مردم به سوی امیر مؤمنان معروف بودند و هیچ‌گاه و در هیچ جایی از فراخواندن مردم به محبت و پیروی از حضرت علی علیه السلام باز نمی‌ایستادند و این روحیه یعنی تشیع و ولای علی علیه السلام در مصر روزبه‌روز در حال گسترش بود (مظفر، ۱۳۶۸: ۲۵۸). حضور یاران و دوستداران امام علی علیه السلام در این سال‌ها زمینه را برای حضور شیعیان در مصر فراهم ساخته بود. در واقع با نفوذ یاران باوفای حضرت علی علیه السلام اوضاع به گونه‌ای متحول شد که مردم مصر و شیعیان دریافتند که تنها حضرت علی علیه السلام است که می‌تواند به‌عنوان رهبر مورد قبول واقع شود و در مقابل امویان ایستادگی نماید. پس از اینکه مردم در هیجدهم ذی‌حجه سال ۳۵ هجری، در مسجد مدینه با مولای علی علیه السلام بیعت کردند، حضرت به مسجد آمد و خطبه بسیار مهمی در خصوص برنامه‌های آینده خود که بر عدالت، فضیلت و شایستگی استوار بود، ایراد نمود و همین خطبه موجب شد که دنیاطلبان و مقام خواهان از وی کناره گیرند و برای آن امام مشکلاتی فراهم

کنند. در راستای اجرای این برنامه‌ها، در نخستین گام، حضرت، زمامداران عثمان در ایالات مختلف را عزل کرد و امور حکومتی را به دست افراد صالح و متدین واگذار کرد. روش حضرت با والیان قبلی این بود که، طی نامه‌ای به آنان می‌نوشت که از مردم بیعت گیرند و چون تصمیم به برکناری یکی از آنان داشت، از وی می‌خواست به مرکز حکومت -مدینه و سپس کوفه- بیاید، که بازگشت او، بیانگر تسلیم وی در برابر خلیفه مسلمین و بیعت مردم، بیانگر وفاداری اهالی آن منطقه نسبت به رهبر جامعه اسلامی بود.

در میان سرزمین‌های تحت قلمرو حضرت علی علیه السلام، مصر برای ایشان به لحاظ سیاسی، اقتصادی و مسائل اجتماعی، فوق‌العاده مهم بود؛ زیرا کشور مزبور در موقعیتی قرار داشت که هرگونه تحولی در آن بر دیگر نقاط آفریقا اثر می‌گذاشت و از این منطقه، دیگر نواحی آفریقا، قابل نظارت و کنترل بود؛ همچنین مصر با مرکز حکومت امویان به رهبری معاویه، مرز مشترک داشت. دشمنی که می‌توانست نقشه‌های شوم خود را در مصر نیز عملی سازد و توطئه‌هایی را در این سامان به اجرا بگذارد؛ اهمیت سیاسی مصر در حدی بود، که معاویه به‌عنوان قلمرویی قدرتمند، از آن هراس داشت و نمی‌خواست از این ناحیه تهدید شود؛ به همین سبب کارگزاران حضرت علی علیه السلام در مصر را یا به شهادت رسانید یا آنکه با نیرنگ مجبور به ترک این دیار می‌کرد. اما مهم‌تر از آن، گسترش تشیع و زمینه‌های مناسب آن در مصر بود که از سال‌ها پیش آغاز شده بود و این مسئله به مصر امتیاز خاصی بخشیده بود. به همین رو مصریان در فروپاشی نظام خلافتی که به امویان اقتداری موهوم داده بود، نقش فعالی داشتند و تا براندازی این تشکیلات پیش رفتند.

۴. نخستین کارگزاران حضرت علی علیه السلام در مصر: توصیه‌ها و رهنمودها

حضرت علی علیه السلام یک ماه پس از نبرد جمل، در رجب ۳۶ هجری وارد کوفه شد و آن را پایتخت خود قرارداد. سپس مالک اشتر را به فرمانداری موصل و نواحی شمالی بین‌النهرین (جزیره) گماشت. مورخان برآنند که حضرت علی علیه السلام نخست محمد ابن ابی حذیفه را به والی‌گری مصر انتخاب کرد (مقریزی، بی‌تا: ۶۸/۲) که به نوشته ابن اثیر در زمان قتل خلیفه سوم در مصر حضور داشت و بر شهر مسلط بود. محمد ابن ابی حذیفه عزل شد و امام علیه السلام قیس بن سعد به جای او به مصر گماردند (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ۶۲۳). به نوشته مقریزی محمد بن حنفیه نیز بیش از یک سال در ایام خلافت حضرت علی علیه السلام استاندار مصر بوده است (مقریزی، بی‌تا: ۶۸/۲). گفته شده که او با توطئه عمرو عاص دستگیر شده و به شهادت رسید (ثقفی، ۱۳۷۴:

۱۱۹). پس از محمد بن حنفیه، حضرت در سال ۳۶ هجری قیس بن سعد را که از انصار و قبیلۀ خزرج بود به استانداری مصر منصوب کرد. که پرچم‌دار انصار در زمان پیامبر و مردی نیک‌اندیش و استوار به شمار می‌آمد و از مشاوران مورد اعتماد حضرت علی علیه السلام بود. امام، طی بیاناتی خطاب به وی فرمود: «به سوی مصر عزیمت نما که تو را به حکومت آنجا گماشتم. اینک بیرون دروازه مدینه برو و افراد مورد وثوق و کسانی را که مایلی همراهت ببری جمع کن و با سپاهی مقتدر، بدان سو روانه شو، که این سازمان دهی برای دشمنان تو هراس و خوف بیشتر به بار می‌آورد و دوستانت را ارجمندتر می‌سازد؛ به نیکوکاران احسان نما و بر افراد بدگمان، سخت بگیر و با توده مردم و خواص آنان، به نرمی رفتار کن، که مدارا و نرمش، ثمرات خوبی دارد و مهربانی و خوش‌رویی با فرخندگی توأم است». اما معاویه بار دیگر به حیلۀ متوسل شد. او با ارسال نامه‌هایی برای قیس، تلاش کرد تا وی را به خود نزدیک کند. همین موضوع باعث شد تا پس از مدتی علی علیه السلام، قیس بن سعد را به اتهام ارتباط با معاویه عزل و به جایش محمد بن ابوبکر را به فرمانداری مصر منصوب کند (Madelung, 1997: 192-193). با توجه به اینکه حضرت علی علیه السلام می‌دانست قیس از آن انسان‌هایی نیست که با دشمن سازش کند و روحیه‌اش با معاویه و امویان ناسازگار است، در موقع جمع‌آوری سپاه برای حرکت به شام و دفع فتنه فرزند ابوسفیان، قیس بن سعد را به مرکز فرماندهی گماشته بود (ثقفی، ۱۳۷۴: ۸۰-۷۵). قیس مرد شجاع و سرشناسی بود، اما از طرفداران سیاست «مماشات» و «مدارا» به شمار می‌رفت که این شیوه با سیاست امام انطباق نداشت و قاطعیت و سخت‌گیری در برابر مخالفان، از اصول استوار حضرت علی علیه السلام محسوب می‌شد. به علاوه او به عنوان یک کارگزار، می‌بایست سیاست رهبر اسلامی را به اجرا بگذارد و در موقع تصمیم‌گیری نظر خویش را نادیده بگیرد؛ نظر امام این بود که مخالفان یا باید بیعت کنند و سر تسلیم فرود آورند و یا اینکه به طریق جنگ تسلیم شوند؛ زیرا آنان در پی فرصت بودند تا بتوانند علیه نظام اسلامی، آشوب برپا کنند و به طور پنهانی با معاویه و عمالش در ارتباط بودند؛ اما قیس معتقد بود، چون با ماکاری ندارند نباید نسبت به آنان خشونت اعمال کنیم و حاضر نبود نظر رهبر جامعه اسلامی را در خصوص آن دشمنان اعمال کند (همان‌جا). در این میان معاویه اقداماتی برای بدنام کردن قیس انجام داده بود و مردم مصر نیز به حضرت فشار وارد می‌کردند که باید قیس را عزل نماید. ابراهیم ثقفی در کتاب خود گفته است: «قیس مردی کشیده قامت و از همگان بلندتر بود و جلو سرش مو نداشت؛ این مرد شجاع و کارآزموده، تا لحظات آخر زندگی، خیرخواه حضرت علی علیه السلام و فرزندانش باقی ماند و یکی از دلایل تقویت شیعیان در مصر، تلاش‌های وی بود. او توانست در مدت چند ماه،

مردمان این نقاط را در یاری حضرت و حمایت از علویان و مخالفت با امویان سازمان دهی کند و علایق آنان را نسبت به حضرت علی علیه السلام بیشتر کند. به واسطه این کوشش ها بود که پرچم تشیع در مصر به اهتزاز درآمد و شمار سپاهیان که زیر این پرچم ها می آمدند رو به فزونی گذارد (همان جا).

۵. نامه حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر

وقایع حکومت قیس ابن سعد نشان داد که مصر برای حضرت علی علیه السلام و معاویه بسیار حائز اهمیت بود. به همین سبب هرکدام تلاش می کردند تا حکومت آن را برای خود حفظ کنند. در این میان معاویه با دسایس خود سعی کرد تا مردم را به شورش وادارد و حضرت علی علیه السلام نیز با رهنمون های خود که از طریق نامه های ایشان به کارگزارانش صورت می گرفت، تلاش کرد تا آداب حکومت داری و تعامل با مردم را به حاکمان مصر بیاموزد، تا مبادا رفتار نامناسب وی باعث شورش مردم و تسلط معاویه بر آن گردد. لذا، پس از برکناری قیس بن سعد، حضرت علی علیه السلام حکمرانی مصر را به محمد ابن ابی بکر سپرد که در خانه خود وی پرورش یافته بود. این بار نیز امیرالمؤمنین یکی از نزدیک ترین افراد خود را با سفارش های بسیار مأمور حکومت مصر کرد. در اینجا، توصیه های امیرالمؤمنین را می توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: قسم اول، رابطه حاکم با پروردگار و قسم دوم، رابطه حاکم با جامعه و رعیت. یکی از نکات آموزنده در نامه های امام علی علیه السلام به محمد ابن ابی بکر سفارش محمد به رعایت تقوای الهی در نهان و عیان و تذکر به این نکته است که خداوند از کوچک و بزرگ اعمال شما بازپرسی می کند. حضرت علی علیه السلام، به محمد ابن ابی بکر گوشزد می کرد مرگ در کمین است و بهشت و جهنم درگرو اعمال توست، نکته مهم و اساسی در این سفارش ها این است که اگر حاکم رابطه ای درست با پروردگار خویش برقرار کرد و مرگ و جهان آخرت در نظر وی بود مسلماً دست به غارت اموال مسلمین و ایجاد تبعیض و قضاوت نابجا نمی زند. مسئله دیگری که در نامه های علی بن ابی طالب علیه السلام به محمد ابن ابی بکر مشاهده می شود تبیین رابطه حاکم با رعیت است که یکی رعایت اخلاق با مردم است و دیگری وظایف کلی تر و عمومی تر مانند قضاوت، تقسیم بیت المال و برقراری نظم و ایجاد امنیت و آسایش می باشد. محمد بن ابی بکر به طور مستمر با مرکز خلافت در ارتباط بود و در مسائل و مشکلاتی که برای وی در امر قضاوت پیدا می شد از حضرت علی علیه السلام کسب تکلیف می کرد (آشتیانی و امامی، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۹). بنابراین امیرالمؤمنین نخست کارگزار خود را به رعایت احوال مردم دعوت می کند و سپس در نامه دیگری، اهالی مصر

را از خطری که از جانب معاویه آن‌ها را تهدید می‌کرده، آگاه می‌سازد (همان‌جا). نامه‌ی علی ابن ابی طالب علیه السلام به فرماندارانش گویای نکته‌ها و مطالب آموزنده‌ی بسیار و سرشار از حکمت و پند است که راه و روش علی علیه السلام و نگاه ایشان را به حکومت‌داری آشکار می‌نماید.

۶. مکاتبات حضرت علی علیه السلام با مالک اشتر

حضرت در نخستین نامه‌ی خود تلاش کرد تا به فرماندار سابق خود در مصر یعنی محمد بن ابی بکر توضیح دهد که چه عواملی باعث شده تا مالک اشتر را به عنوان فرماندار مصر برگزیند تا مبادا کینه‌ای از وی به دل گیرد و گرایش به دشمن یابد. همچنین، نامه‌ای نیز به مردم مصر نوشت تا علت انتخاب مالک اشتر به فرمانداری مصر را توضیح دهد و هم اینکه زمینه‌ی ورود وی به مصر را فراهم سازد. متن نامه از این قرار است: «از بنده‌ی خدا علی امیر المومنین به سوی مردمی که خشم و نفرتشان برای خاطر خدا و به خاطر این بود که گروهی از فرمانش سر برافتند... و بر روی زمین معصیت او می‌شد؛ حق او از بین رفته بود؛ در آن هنگام که جور و ستم، خیمه و سراپرده خود را به نیک و بد، بر کسانی که حاضر و مسافر بودند، بر سر همگان افراشته بود، در آن هنگام که نه معروف و نه نیکی وجود داشت که انسان در کنار آن احساس آرامش کند و نه از منکر و زشتی اجتناب می‌شد. اما بعد! یکی از بندگان خداوند را به سوی شما فرستادم به خوف (مردم از جنگ) خواب به چشم راه نمی‌دهد؛ در ساعات ترس و وحشت؛ از دشمن هراس نخواهد داشت و نسبت به بدکاران از شعله‌ی آتش سوزنده‌تر است او مالک بن حارث از قبیله‌ی مذحج است، سخنش را بشنوید و فرمانش را در آنجا که مطابق حق است اطاعت کنید، چراکه او شمشیری است از شمشیرهای خدا که نه تیزیش به کندی می‌گراید و نه ضربتش بی‌اثر می‌گردد، اگر او فرمان بسیج و حرکت داد و اگر دستور توقف داد توقف نمایید که هیچ اقدام هجوم، عقب‌نشینی و پیش روی جز به فرمان من نمی‌کند، من شما را بر خودم مقدم داشتم که او را به فرمانداری‌تان فرستادم؛ او نسبت به شما ناصح و خیرخواه است و نسبت به دشمنانتان سختگیر!» (آشتیانی و امامی، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۱۱۰).

حضرت علی علیه السلام پس از نامه به اهالی مصر، نامه مفصل خود به مالک اشتر را تحت تأثیر اوضاع مصر می‌نویسد که در زمان محمد بن ابی بکر رو به آشفتگی نهاده بود. اما در این نامه نیز همچون سایر نامه‌های خود، در ابتدا حکمران جدید مصر را به تقوا و ترس از خدا و ایثار و فداکاری در راه خدا دعوت می‌کند و به او فرمان می‌دهد که او امر قرآن را عزیز دارد و خواسته‌های نابجای خود را در هم شکنند. سپس به اهمیت مصر برای جامعه اسلامی اشاره

می‌کند: «مالک! بدان من تو را به سوی کشوری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همان گونه نظاره می‌کنند که تو در امور زمامداران پیش از خود، و همان را درباره تو خواهند گفت که تو درباره آن‌ها می‌گفتی. سپس بارزترین مسائلی که مالک را بدان توصیه می‌کند، عمل صالح، کنترل هوا و هوس، رعایت حلال و حرام، بخشندگی و رحمت، برقراری عدالت است و می‌فرماید این موارد وی را با توده مردم هماهنگ خواهد کرد (همان، ۱۴۷-۱۴۵). حضرت در نامه خود به مالک اشتر می‌نویسد که پرهیز از مقدم داشتن خود، در اموری که مردم در آن مساوی هستند، برابری در مقابل قانون صرفاً شامل مسلمانان نمی‌شود چه در این حالت به صورت تام محقق نخواهد شد (شهیدی، ۱۳۷۳: ۳۴۰). از نظر او رعایت قسط و عدل و قانون در حق همگان چه کافر و مشرک و چه مخالف و موافق و چه دوست و دشمن لازم است. چون آدمیان از نظر او دو دسته‌اند: یا هم‌کیش‌اند و یا هم‌نوعند؛ در هر دو صورت رعایت حقوق آنان لازم است (همان‌جا). از نگاه حضرت علی علیه السلام عدالت مفهومی فراگیر داشته که حدود مرز مکانی، زمانی و قومی و اعتقادی ندارد بلکه امری عام بوده که شامل همه آدمیان می‌شود (علی‌خانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۹). به این ترتیب می‌توان گفت که اگر نظم و امنیت، شرط لازم و مقدمه واجب برای رسیدن به عدالت است، هموار کردن راه رسیدن اجتماع نیز شرط لازم و مقدمه واجب برای گسترش امور معنوی به مقصود خلقت برای همگان است (ذوعلم، ۱۳۸۰: ۶۵-۶۱). بنابراین حضرت علی علیه السلام در وهله نخست تلاش دارد تا مالک را به رعایت حقوق مردم مصر اعم از مسلمان و غیرمسلمان دعوت کند. امیرالمؤمنین علیه السلام به درستی می‌دانند که وضعیت مصر متفاوت از سایر ولایات است و بنابراین وی را سفارش به رعایت حال مردم و برقراری عدالت در میان آن‌ها می‌کند. پس از آن حضرت، مالک را توصیه می‌کند که وزیرانی که در ایام زمامداری پیش از او به حاکمان بد و ظالم خدمت کرده‌اند را از خود دور کند (آشتیانی و امامی، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

حضرت در نامه خود به مالک اشتر پیش از هر چیز تلاش دارد تا وی را به جامعه مصر نزدیک کند و اعتماد مردمان مصر را برای وی کسب کند. به همین دلیل، مکرر در عهدنامه خود به مالک اشتر، وی را به مبنا نهادن رضایت عمومی توصیه می‌کند و التفات به آن در جمیع اموری که فرمانروایان با آن سروکار دارند اشاره کرده است (شهیدی، ۱۳۷۳: ۳۲۷). سپس مالک را سفارش می‌کند تا فرمانده سپاه را از افراد مورد اعتماد و دلسوزتر قرار دهد. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که در آن زمان معاویه قدرت بسیار یافته، امکان لغزش در ارکان سپاه قوت گرفته است. امام علی علیه السلام در فقره‌های دیگر حتی گماشتن کارگزاران حکومتی را از روی استبداد،

نکوهش و گماشتن کارگزاران را موکول به آزمایش و کشف صلاحیت آنان از راه تحقیق کرده است (همان)، اما در عین حال اشاره دارد که بخشی از کارها به گونه‌ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آن‌ها در مانده‌اند، و دیگر، برآوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می‌دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوان‌اند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت‌ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشت باشد، همه وقت برای خداست. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس بخشی از شب و روز خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می‌کند بی‌عیب و نقص انجام ده، اگرچه دچار خستگی جسم شوی. هنگامی که نماز به جماعت می‌خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را بپراکن و نه آن که آن را تباه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد. نهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی‌دارد، پس کار بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می‌نماید، و باطل به لباس حق درآید. همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده دارند نمی‌داند، و حق را نیز نشانه‌ای نباشد تا با آن راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی از آن دو نفر می‌باشی: یا خود را برای جانبازی در راه حق آماده کرده‌ای که در این حال، نسبت به حق واجبی که باید بپردازی یا کار نیکی که باید انجام دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می‌داری و یا مردی بخیل و تنگ‌نظری، که در این صورت نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از درخواست کردن بازمانند. باینکه بسیاری از نیازمندی‌های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت، که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالت‌اند، یا در خرید و فروش خواهان انصاف‌اند (آشتیانی و امامی، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۵۷).

نتیجه

مصر از مناطقی بود که در دوره خلافت عمر به تصرف مسلمین درآمد و به سبب پیشینه تاریخی و وضعیت راهبردی و اقتصادی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود. مصر در دوره عثمان تحولاتی را به خود دید و با توجه به حضور برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در این شهر، به مرور مردم این نواحی دوستدار اهل بیت علیهم السلام شدند. در همین زمان بود که مصریان یکی از مهم‌ترین گروه‌هایی به حساب می‌آمدند که به مخالفت با عثمان پرداختند و نقش اساسی در

برکناری و کشته شدن عثمان داشتند. در دوره خلافت حضرت علی علیه السلام مصر بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفت، چراکه معاویه همواره چشم به تصرف آن داشت و در امور آن دخالت می کرد. حضرت علی علیه السلام در قبال این شهر دو سیاست در پیش گرفت: نخست انتخاب افرادی از نزدیکان و معتمدین خود به حکومت مصر و دوم توصیه و نامه نگاری با کارگزاران خود در مصر. بررسی ایام حکمرانی کارگزاران حضرت علی علیه السلام در مصر نشان داد همان گونه که انتظار می رفت مصر شیوه متفاوتی از حکمرانی را می طلبیده و بسته به وضعیت اجتماعی و سیاسی آن اوضاع در آن نسبت به شهرهای دیگر متفاوت بوده است. تجمع گروه های مذهبی گوناگون علاوه بر اینکه می توانست امتیازی برای حضرت علی علیه السلام و کارگزارانش برای یافتن جایگاهی در میان مردمان مصر باشد اما همچون کوفه به همان اندازه خطرآفرین بود. چراکه به اندک زمانی معاویه می توانست در میان مردمان مصر و حتی برخی کارگزاران حضرت علی علیه السلام نفوذ کند که این امر باعث تجدیدنظر حضرت علی علیه السلام در برخی از کارگزارانش در مصر شد.



منابع

- ابن الأثير، عزالدین (۱۴۱۷)، *الکامل*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العربی.
- ابن عبد الحکم، عبدالرحمن بن عبدالله (۱۴۰۵)، *فتوح مصر والمغرب*، مكتبة الثقافة الدينية.
- آشتیانی، محمدرضا و امامی، محمد (۱۳۸۱)، *نهج البلاغه*، زیر نظر مکارم شیرازی، جلد سوم، قم، مدرسه الامام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
- ثقفی، ابراهیم ابن محمد (۱۳۷۴)، *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۲)، «معیارهای انتخاب و گزینش از دیدگاه امام علی (ع)»، *مجله مسجد*، س دوازدهم، ش ۶۸، صص ۲۳-۱۰.
- حتی، فیلیپ (۱۳۶۶)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه.
- حسن ابراهیم، حسن (۱۳۷۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر جاویدان.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، فرزانه روز.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۱)، *سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۰)، «امام علی و سیاست»، *دانشنامه امام علی*، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شهیدی، جعفر (۱۳۷۳)، *نهج البلاغه*، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۸)، *درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام*، چاپ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مقریزی، احمد بن علی (بی تا)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مظفر، محمدحسین (۱۳۶۸)، *تاریخ شیعه*، ترجمه و نگارش سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- Madelung, Wilferd; (1997), *The Succession to Muhammad: A Study of the Early Caliphate*, Cambridge University Press.